استناد به حدیث غدیر در رویارویی «وافدات» با معاویه

ناهید طیبی[1]

چکیده

وافدات، اصطلاحی تاریخی برای بانوانی است که به سبب دفاع از امام علی علیه‌السلام در نبرد صفین و تحریض سپاه با اشعار و سخنان حماسی خویش، پس از به قدرت رسیدن معاویه به حضور وی فراخوانده شدند. کیفیت حضور آنان در مجلس معاویه و جزئیات گفتگوهای دو طرف، در منابع و به‌ویژه منابع متقدم تاریخی و ادبی اهل‌سنت ذکر شده است. مسئله پژوهشی این تحقیق، ارائه تصویری از چگونگی اشاره یا استناد برخی از این بانوان به حدیث غدیر و تحلیل داده‌های تاریخی این ملاقات‌ها است. اهمیت و ضرورت تبیین این تصریحات و تلویحات، باتوجه‌به تلاش خلفای سه‌گانه و بیش از آنان، معاویه برای حذف ماجرای غدیر از حافظه تاریخی، اعم از تاریخ شفاهی و مکتوب مسلمانان دوچندان می‌شود. بر اساس یافته‌های پژوهش، از بین شانزده بانوی گردآوری‌شده در کتاب أخبار الوافدات، نگاشته عباس‌بن‌بکّار ضبّی، هفت تن به حدیث غدیر اشاره داشتند. ام‌سنان و دارمیّه حجونیه با استفاده از واژه‌های کلیدی حدیث غدیر مانند «اولی»، «اولی بالامر»، «أوصی النبی» و «عقد له رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله من الولایة»، به حدیث غدیر و پیام آن تصریح داشته و مابقی با استفاده از تعابیری مانند «اخذت غیر حقک»، «هیهات ذاک [الخلافه]»، «نحن أحق بهذا الأمر منکم» و... با تأکید به ناراستی خلافت معاویه، به تلویح و کنایه، به واقعه و حدیث غدیر اشاره کردند.

واژگان کلیدی: غدیر، حدیث غدیر، وافدات، زنان فصیح عرب، کتاب أخبار الوافدات، عباس‌بن‌بکّار ضبّی.

---

۱. دکتری تاریخ اهل‌بیت علیهم‌السلام، مدرس و پژوهشگر جامعة الزهراء علیهاالسلام و مدرسه عالی بنت‌الهدی، قم، ایران؛
Tayyebi110@yahoo.com

مقدمه

در تاریخ تشیع، نام و سخنان زنانی که به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام باور عمیق داشته و در برهه‌های حساس و موقعیت‌های سرنوشت‌ساز، به اثبات حقانیت آن حضرت پرداخته‌اند، ثبت شده است. در این میان، شرح احوال و نقش سیاسی برخی از آنان به دلیل قرار گرفتن در مرکز یک رخداد تاریخی مرتبط با حیات سیاسی خلفای اموی و عباسی، حتی در منابع اهل‌سنت، برجسته و قابل‌توجه است. بانوانی که پس از به خلافت رسیدن معاویه به دربار وی فراخوانده شدند و یا در مجلس عمومی او به درخواست معاویه بار یافتند تا به پرسش‌های وی پاسخ دهند و در اصطلاح «وافدات» نامیده شدند، از این نمونه زنان هستند. تحقیق حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که نوع اشاره یا استناد وافدات به حدیث یا ماجرای غدیر چگونه بوده است؟ در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش، گردآوری داده‌ها با مراجعه به منابع متقدم انجام شده است. آنگاه داده‌های فراهم‌آمده در ترکیب با یکدیگر، چگونگی استناد وافدات به ماجرای غدیر را نشان می‌دهند.

در ارتباط با پیشینه، مقاله «حامیان ولایت؛ رثاء بانوان شیعه در حمایت از ولایت»، نگاشته فاطمه سادات ارفع (۱۳۸۴، فصلنامه بانوان شیعه، شماره ۳)، به پنج تن از وافدات اشاره گردیده و به کل سخنان آنان بدون تمرکز بر غدیر توجه شده است. در مقاله «زنان راوی حدیث امیرالمؤمنین علیه‌السلام» نوشته نهله غروی نایینی (۱۳۷۸، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۲) نیز به ۲۱ نفر از زنان راوی حدیث امام علی علیه‌السلام به‌طورکلی و گذرا پرداخته شده است که برخی از آنان، در شمار وافدات هستند. همچنین در بخشی از مقاله «نقش فعال زنان یاریگر در حمایت از امامان علیهم‌السلام با تأکید بر دوره خلافت امویان در قرن اول هجری» فاطمه حق‌شناس (۱۴۰۰، نشریه جستارهای تاریخ اسلام، شماره ۲)، نقش وافدات تبیین شده است، اما متمرکز بر استناد آنان به غدیر نیست.

۱. معناشناسی و جایگاه تاریخی «وافدات»

به لحاظ لغوی، وافد کسی است که از طرف گروهی یا قبیله‌ای به جهت پیروزی یا مسئله دیگری بر سلطان وارد شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۸، ص۸۰). وفود جمع وفد و گروهی است که بر بزرگی

و امیری وارد شوند؛ چنان‌که در قرآن آمده است: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ (مریم:۸۵). در حوادث تاریخی نیز اصطلاح «عام الوفود» در سیره نبوی ثبت شده است. وافدات، جمع مؤنث سالم و مفرد آن وافدة است. واژه وافدات اولین بار به‌عنوان اصطلاح تاریخی در قرن چهارم هجری توسط ابن‌عبدربه در عقد الفرید و طبایع النساء (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۵، ج۱، ص۲۱۷ و ۲۲۱) ذکر شده است.

ام‌سنان بنت خیثمه، ام‌الخیر بنت الحریش، عکرشه بنت الاطش، دارمیه حجونی، ام‌البراء بنت صفوان، اروی بنت حارث‌بن‌عبدالمطلب، آمنه بنت الشرید، جروه بنت مره، فارغه بنت عبدالرحمان حارثی، زنی از قبیله بنی‌ذکوان، زرقا بنت عدی همدانی، سوده بنت عماره همدانی، بکاره هلالی (همسر ابوالاسود دئلی)، امامه بنت یزیدبن‌صعق و خواهر عبدالله‌بن‌عامر، بانوان شهرت‌یافته به «وافدات» هستند.

۲. چرایی حضور وافدات نزد معاویه

در بررسی‌ها مشخص می‌شود برخی از وافدات، برای اظهار تظلم از کارگزاران معاویه نزد او رفته و شکایت کرده‌اند و برخی نیز فراخوانده شدند. برای مثال، بانو دارمیه در جحفه ساکن بود و معاویه در موسم حج به دنبال وی فرستاد. بانو جُروه نیز در مکه بود و معاویه وی را به مدینه فراخواند (ضبی، ۱۳۷۶، ص۸ و ۳۴ و ابن‌حمدون، ۱۹۹۶، ج۴، ص۴۴).

در پاسخ به چرایی حضور این بانوان نزد معاویه، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. سکینه الشهابی، مصحح و محقق کتاب اخبار الوافدات در مقدمه کتاب، هدف معاویه از ارسال پیک و فراخواندن این بانوان را صرفاً اظهار حِلم و شکیبایی معاویه به زنان موردنظر و نشان دادن سعه صدر وی در بخشش این بانوان می‌داند (ضبی، ۱۳۷۶، ص۸). در مقابل، برخی مانند باقر شریف قَرشی بر این باورند که معاویه برای ارعاب و آزار این بانوان، به عاملان خود نوشت تا آنان را نزد وی به شام بفرستند و بدون مراعات ضعف جسمانی و کهولت سن، با سخنان خود، رعب و وحشت به جان آنان انداخت (شریف قرشی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۱۷۷).

با مطالعه سخنان این بانوان می‌توان دریافت آنچه آنان را با هم در یک جا جمع کرده، محبت و ولایت علی علیه‌السلام بوده است؛ گرچه برخی از آنان اهداف دیگری نیز داشته‌اند. در این

میان، برخی مانند ام‌سنان برای نجات نوه‌اش هم آمده بود؛ خواهر عبدالله‌بن‌عامر نیز به دلیل کمک به برادرش حضور یافت؛ همسر ابوالاسود برای اظهار تظلم به همسرش و ذکوانیه که برای شکایت از زیادبن‌ابیه و بازستاندن حق خویش از زیاد، به حضور معاویه آمده بود (ضبی، ۱۳۷۶، ص۶۰ـ۶۱). با مطالعه دقیق گفتگوهای این شانزده بانو با معاویه، به نظر می‌رسد گرچه معاویه در برابر درشت‌گویی برخی از این زنان شکیبایی کرد و پاسخی نداد و در پایان برخی ملاقات‌ها بخشش‌های چشمگیری از سوی معاویه به زنان وافده گزارش شده است که برخی پذیرفتند و برخی ردّ کردند، اما باتوجه‌به شخصیت معاویه و کینه وی نسبت به دوستداران امام علی علیه‌السلام، نوع گزینش این زنان و جایگاه آنان در جامعه حامی و دوستدار علوی و نیز محتوای گفت‌وگوهای معاویه و زنان حاضر در مجلس وی، بعید به نظر می‌رسد انگیزه او صرفاً اظهار حلم و سعه صدرش باشد. به گمان، در پس پرده این فراخوان و دعوت‌ها، انگیزه و اهداف سیاسی و روانی دیگری در کار وجود داشته که محافظ منافع حکومت او بوده است. برخی از این انگیزه‌ها عبارت‌اند از:

- ایمنی از شرّ زبان بُرنده و کلام تأثیرگذار این زنان در دوره خلافت نوپدید. چنان‌که معاویه پس از ملاقات با آمنه بنت شرید، همسر شهید عمروبن‌حَمق خُزاعی (در سال ۵۱ق به دستور معاویه کشته شد و سرش را در دامان همسرش انداختند) که دو سال در زندان معاویه به سر برده بود و در اعلام بیزاری از معاویه، بسیار صراحت بیان و شجاعت داشت، به عبیدالله‌بن‌اوس می‌گوید: چیزی برای او بفرستید تا از شرّ زبانش ایمن باشیم. و پس از آن گفت: خدایا مرا از شرّ این زن و زبانش حفظ کن (ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۲۹ و الشابشتی، بی‌تا، ص۴۳). البته بنا به گزارش ضبی، این بانو در راه بازگشت به جزیره و پس از آنکه هدایا را از پیک معاویه گرفت، در حمص دچار طاعون شد و بر اثر آن درگذشت. رفتار و جمله اسلع به معاویه به هنگام اعلام خبر مرگ آمنه چنین بود که طلب مژدگانی کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین! دیگر غصه‌ای نداری و دعای شما در مورد دختر شرید به اجابت رسید و برای همیشه از شر زبانش آسوده گشتی.
- تطمیع زنان با بخشش‌های خارج از تصور آنان و به‌اصطلاح، آنان را مدیون دستگاه خلافت کردن.

ـ جذب این زنان به دستگاه خلافت و بهره‌مندی از استعدادهای هنری و ویژگی‌های فردی و جایگاه آنان در پیشبرد اهداف سیاسی خود.

ـ ممانعت از بدنامی در برابر مردم. ازاین‌رو پس از پیشنهاد یکی از همراهانش در مورد قتل سوده همدانی می‌گوید: آیا زیبنده من است که در مورد من گفته شود «معاویه پس از پیروزی، زنی را کشت»؟!

ـ تلاش برای اینکه به مسلمانان نشان دهد از علی علیه‌السلام کمتر نیست و عدالت را اجرا می‌کند. البته در گفتگو با دارمیه، معاویه پرسید: اگر علی زنده بود آیا چیزی به تو می‌بخشید؟! و بانو گفت: به خدا سوگند! او هرگز حتی به‌اندازه مویی از بیت‌المال به من نمی‌بخشید (ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۶۳ـ۶۴؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۵، ص۳۰۵ـ۳۴۹ و ضبی، ۱۳۷۶، ص۴۱).

۳. اشارات و تصریح وافدات به ماجرای غدیر در برابر معاویه

بیشتر گزارش‌های فراخوان وافدات بدون ذکر تاریخ است، اما باتوجه‌به موضوع گفتگوهای ملاقات‌ها و نیز اطلاعات حاشیه‌ای و انطباق با رخدادهای مهم تاریخی می‌توان گفت تاریخ این دیدارها، در دو دهه در بازه زمانی سال ۴۱ تا ۶۰ق، یعنی پس از شهادت امام علی علیه‌السلام و صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه تا زمان مرگ وی اتفاق افتاده است. به نظر می‌رسد بیشتر ملاقات‌ها، در دهه اول باشد؛ زیرا معاویه در ابتدای خلافت، درصدد دلجویی یا رفع فتنه‌های احتمالی از سوی این زنان برآمد تا حکومت خویش را از آشوب مخالفان حفظ کند. ازجمله مواردی که می‌توان تاریخ آن را حدس زد ملاقات آمنه بنت شرید است. باتوجه‌به اینکه به فرمان معاویه، سر بریده همسر وی، عمروبن‌حمق خزاعی، را در دامان وی انداختند (ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۲۹ و الشابشتی، بی‌تا، ص۴۳) و بر اساس منابع، همسرش در سال ۵۰ق به شهادت رسید (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۱۷، ج۴، ص۲۳۱)، می‌توان گفت این ملاقات نیز در همین سال اتفاق افتاده است؛ زیرا نگه داشتن سر عمرو باوجود امکانات آن زمان برای مدتی طولانی ممکن نبود. ملاقات أروی با معاویه نیز قبل از سال ۵۰ بوده؛ زیرا أروی در همین سال از دنیا رفته است.

۳ـ۱. تصریح وافدات به جریان غدیر

تصریح، در لغت به معنای هویدا گفتن و کفّ از خمر برداشتن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۳، ص۱۰۶ و دهخدا، ۱۳۷۷، ج۵، ص۶۷۷۱) و هرگاه آشکارا و بدون اضافات به مطلب پرداخته شود تصریح گویند. در بین شانزده بانوی وافده، دو نفر با نام‌های ام‌سنان و دارمیه حجونیه صراحتاً به غدیر احتجاج داشتند.

ام‌سنان در کلام خویش به مؤلفه‌ها و نشانه‌های خاص غدیر تصریح می‌کند. وی دختر خیثمه بن خرشة المذحجیه (ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۳۰؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۵، ص۲۲۹ و ضبی، ۱۳۷۶، ص۲۳)، از زنان فصیح و تأثیرگذار قرن اول هجری بود که در صفین حضور داشت و رزمندگان را به حمایت از علی علیه‌السلام تهییج می‌کرد (ر.ک: ابن‌عساکر، ۱۹۹۵، ص۵۲۲ـ۵۳۰؛ قلقشندی، ۱۹۸۱، ج۱، ص۲۵۷؛ معافری المالقی، ۱۳۹۸، ص۸۱ و یموت البیروتی، ۱۴۱۹، ص۲۷۴). ابن‌صباغ مالکی وی را شاعره عصر امام حسن علیه‌السلام می‌داند (ابن‌صباغ مالکی، ۱۴۲۲، ص۶۹۶). حدیث ام‌سنان در بلاغات النساء، اخبار الوافدات و تاریخ مدینه دمشق از طریق عباس‌بن‌بکار نقل شده است، اما در عقد الفرید و طبایع النساء ابن‌عبدربه بدون ذکر بقیه راویان، از سعیدبن‌حُذاقة نقل شده (ابن‌عبدربه، ۱۴۲۰، ص۳۴۰ و همان، ۱۴۰۵، ص۲۲۹) و در الفتوح ابن‌اعثم (۱۴۱۱، ج۳، ص۶۵) و صبح الاعشی (قلقشندی، ۱۹۸۱، ج۱، ص۲۵۶) بدون اسناد است و اختلافاتی جزئی در الفاظ آنها هم دیده می‌شد. ام‌سنان در بخشی از سخنان خویش قبل از ملاقات با معاویه در قالب شعر سروده بود:

خیر الخلائف و ابن‌عمّ محمد　　فکفی بذاك لمن شناه تهدّد

علی علیه‌السلام برترین جانشین پیامبر و پسر عموی اوست/ پس همین مرتبه والای علی، دشمنان او را بس است.

وی همچنین در ابیاتی دیگر به غدیر اشاره دارد:

قد کنت بعد محمد خلفا لنا　　أوصی إلیك بنا فکنت وفیّا

فالیوم لا تخلف یؤمّل بعده　　هیهات نأمل بعده إنسیا

تو جانشین پس از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان ما بودی، جانشینی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اطاعت از تو را به ما سفارش کرد و تو یار وفادار پیامبر هستی/ و امروز جانشین و بدلی بعد از علی نیست که به او امید بندیم، هیهات که پس از علی علیه‌السلام به انسان دیگری امیدوار باشیم.

کهن‌ترین منبعی که حدیث ام‌سنان در آن به طور کامل ذکر شده، کتاب الفتوح ابن‌اعثم کوفی است. ام‌سنان در بیت اول، با تعبیر «قد کنت بعد محمد خلفا لنا» که اصل پیام غدیر بوده و در حدیث غدیر «من کنت مولاه» متجلی است، به خلافت بلافصل علی علیه‌السلام تصریح می‌کند. با این عبارت، خلافتِ خلفای سه‌گانه هم بی‌اعتبار شمرده می‌شود. گرچه موضع ام‌سنان در این شعر مشخص است، اما در ادامه گزارش ملاقات وی با معاویه، سخنان محتاطانه‌ای دیده می‌شود که با آنچه در مورد حضرت علی علیه‌السلام سروده، ناسازگار است و به نظر می‌رسد برای حفظ جان نوه‌اش که در زندان امویان بود و به قصد نجات او نزد معاویه آمده بود، تقیه کرده است. به‌عنوان‌نمونه، وی در پاسخ معاویه که آیا این سروده‌های اوست، گفت: «ای امیرمؤمنان! بله من این سخنان را گفتم. اما الان به شما به‌عنوان جانشین علی علیه‌السلام امید بسته‌ام». شاید به همین سبب، مردی از همراهان معاویه نیز متوجه احتیاط یا تناقض سخنان این بانو با اشعارش در مورد علی علیه‌السلام گردید و گفت: چگونه ام‌سنان این سخن را می‌گوید؛ درحالی‌که خود در مورد علی علیه‌السلام فلان شعر را سروده است؟ و سپس اشعار او را ذکر می‌کند. ابن‌اعثم در الفتوح (۱۴۱۱، ج۳، ص۶۵)، ابن‌منظور افریقی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۸، ص۳۶۴) و قلقشندی (قلقشندی، ۱۹۸۱، ج۱، ص۳۰۵) نیز به این اشعار اشاره دارند.

دارمیه حجونیه، در فصاحت و قدرت احتجاج (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۵، ص۳۵۲ـ۳۵۳؛ ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۷۲ـ۷۳) در برابر مخالفان شیعه، بانویی شناخته‌شده بود. وی در شمار وافدات قرار دارد و علامه امینی ملاقات او با معاویه را بین سال‌های ۵۰ تا ۵۶ق ذکر کرده است (امینی، ۱۴۱۶، ج۱، ص۲۰۸). وی حدیث دارمیه را در جلد اول الغدیر از ربیع الابرار با این عبارت یاد کرده است: «والیت علیا علی ما عقد له رسول الله صلی الله علیه و سلم من الولایه یوم غدیر خم بمشهد منک؛ و از علی علیه‌السلام پیروی نمودم؛ زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم و با حضور تو، ولایت او را بر ما منعقد کرد» (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۳، ص۱۱۴). همچنین از وی با ذکر عبارت «یوم غدیر خم» و در جلد دهم از بلاغات النساء و عقد الفرید و با ذکر نام راوی نهایی، أبوسهیل التمیمی نقل می‌کند که این نقل، عبارتِ «غدیر خم» را بعد از عقد ندارد (امینی، ۱۴۱۶، ج۱۰، ص۱۵۷). در نسخه چاپ‌شده ربیع الابرار در سال ۱۴۱۲ق نیز این مطلب وجود ندارد (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۳، ص۱۵۳). البته در اخبار الوافدات، بلاغات النساء (امینی، ۱۴۱۶، ج۱، ص۳۵)، طبایع النساء (ابن‌عبدربه،

۱۴۰۵، ج۱، ص۲۳۷)، عقد الفرید (همان، ۱۴۲۰، ج۱، ص۳۴۳)، ربیع الانوار (چاپ دارالنشر) (زمخشری، ۱۴۱۲، ج۱، ص۲۳۷)، جمهره خطب العرب (صفوه، بی‌تا، ج۲، ص۳۸۶) و صبح الاعشی (قلقشندی، ۱۹۸۱، ج۱، ص۳۰۵)، عبارت «یوم خمّ بمشهد منک» را ندارد. احتمالاً نسخه در دسترس علامه امینی، حاوی این مطلب بوده است؛ زیرا متن صفحه یادشده در کتاب الغدیر با نسخه‌هایی که نگارنده مقاله حاضر دیده است، تطابق ندارد. درهرحال، دارمیه با استفاده از تعابیر خطبه پیامبرﷺ و البته بدون ذکر نام غدیر، به پیام غدیر تصریح دارد. وی در پاسخ به معاویه که از علت محبت وی به علی علیه‌السلام و دشمنی‌اش با خود پرسید، گفت:

ـ و أبغضتك علی قتالك من هو «أولی بالأمر منك»، و طلبك «ما لیس لك»

تو را دشمن می‌دارم؛ زیرا در برابر کسی هستی که از هر نظر به امر [خلافت]، شایسته‌تر از توست و چیزی را می‌خواهی که متعلق به تو نیست و استحقاق آن را نداری.

ـ و والیت علیا علی حبّه المساکین، و إعطائه أهل السّبیل، و فقهه في الدین، و بذله الحقّ من نفسه، و ما عقد له رسول الله صلّی الله علیه و سلّم من الولایة؛ و علی علیه‌السلام را ولیّ خویش می‌دانم به‌خاطر محبت وی به مساکین و بخشش او به مستمندان و فهم عمیق در شریعت و گذشت وی از خود برای خدا، و اینکه پیامبرﷺ با ما بر ولایت او پیمان بست (ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۷۲ـ۷۳؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۲۰، ص۳۵۲ـ۳۵۳ و ضبی، ۱۳۷۶، ص۴۱).

این کاربست واژه‌ها در کلام دارمیه، از چند جهت نیرومند است:

ـ علاقه وی به حضرت علی علیه‌السلام که در اصل، نماینده گروه همفکر خود است و افزون بر بار عاطفی با استفاده از واژه «ولیّ»، در «والیت» بار سیاسی نیز به خود می‌گیرد.

ـ از اصطلاحات ویژه روز غدیر استفاده می‌شود و ولایت و معنای آن بازشناسی و یادسپاری می‌گردد.

ـ تأیید و تکرار مهم‌ترین بخش منظومه کلامی شیعه، یعنی نصّ و خلافت منصوص است؛ زیرا می‌گوید: «ولایت علی علیه‌السلام را دارم، چون رسول خدا بر ولایت او پیمان بست» و این عبارت، نصّ و تصریح به غدیر است.

محقق کتاب اخبار الوافدات در پانوشت کتاب می‌نویسد: تعبیر «ما عقد له رسول الله صلّی الله علیه و سلّم من الولایة» اشاره به سخن پیامبرﷺ است که «اللهم وال من والاه و عاد

من عاداه» (ضبی، ۱۳۷۶، ص۴۱). به نظر می‌رسد این جمله را نمی‌توان از مصادیق عقد و پیمان دانست و صرفاً جمله‌ای دعاییه است که پیامبرﷺ بعد از پیمان غدیر با جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه» فرمود. مترجم کتاب اخبار الوافدات نیز این فراز از سخن دارمیه را چنین ترجمه می‌کند: من به علی عشق می‌ورزم (ترجمه والیتُ)؛ زیرا دستگیر و دوستدار مستمندان است... چون پیامبرﷺ ضامن عشق به علی علیه‌السلام شده است (ضبی، ۱۳۷۶، ص۳۵). مترجم در پانوشت که دقیقاً پانوشت محقق کتاب، یعنی سکینه شهابی است، این فراز را اشاره به «اللهم وال من والاه» می‌داند. این ترجمه، با مؤلفه‌های مورد نظر دارمیه فاصله دارد؛ زیرا به نظر می‌رسد باتوجه‌به منظومه فکری و کلامی او، بُعد سیاسی قضیه برای وی مهم‌تر بوده است.

بنابراین می‌توان گفت سخن دارمیّه تصریح به غدیر دارد، نه اشارت و کنایت. و حداقل اشاره‌ای مانند تصریح است؛ زیرا از واژه‌های خاص پیامبرﷺ استفاده شده است؛ واژه‌هایی همچون «من هو أولی بالأمر منك»، «والیت علیا» و «ما عقد له رسول الله صلّی الله علیه و سلّم من الولایة». البته در کنار این تصریحات و تعابیر اختصاصی خطبه غدیر، با جمله «و طلبك ما لیس لك» تعبیر کنایه‌ای دارد بر اینکه خلافت، حق معاویه نیست که این نیز اشاره‌ای برگرفته از پیام غدیر است. به یقین مراد دارمیه از چیزی که متعلق به معاویه نیست، خلافت است که باتوجه‌به ماجرای غدیر، بر قامت غیر علی علیه‌السلام، و بیش از همه، معاویه ناسازگار است. با دقت در اجزا و عناصر جمله‌های این بانو می‌توان دریافت که اشاره به غدیر و حق خلافت علی علیه‌السلام دارد.

نکته قابل‌توجه اینکه دارمیه در پاسخ پرسش معاویه که چرا علی علیه‌السلام را دوست دارد و او را دشمن می‌دارد و ولایت علی و عداوت معاویه را دارد (عَلامَ أحببتِ علیّا و أبغضتني، و علام والیته و عادیتني)؟ پاسخ خود را با فصاحت و بلاغت در دو بخش محبت علی علیه‌السلام که نمایانگر بُعد عاطفی قضیه بوده و ولایت که جنبه سیاسی است به طور مجزا تنظیم می‌کند. وی دلیل محبت را دو چیز می‌داند: عدالت و انصاف در تقسیم اموال بین مردم، که هر دو مورد به نوع رفتار اجتماعی و سیاسی امام علی علیه‌السلام برمی‌گردد و دلیل ولایت علی علیه‌السلام را در محبت او به مسکینان، بخشش به مستمندان، فهم او در دین، گذشت از خود برای خدا، و اینکه پیامبر بر ولایت او [با امت] پیمان بست، می‌داند که درحقیقت، در سه حیطه اخلاق، علم و معرفت (تفقه در دین) و کلام (نصّ پیامبرﷺ بر ولایت او) ورود می‌یابد. دارمیه که بر

فصاحت و بلاغت او اقرار شده است، در پاسخ خویش، به تمام جنبه‌های شخصیتی امام اشاره می‌کند و در این جمله مختصر با تعابیر «**أبغضتك على قتالك من هو أولى بالأمر منك**»، «**و طلبك ما ليس لك**» و «**ما عقد له رسول الله ﷺ من الولاية**» سه مرتبه یادآور ولایت انتصابی امام می‌شود که متن خطبه پیامبرﷺ در غدیر بر آن بنیان شده بود.

۳ـ۲. اشارات وافدات به جریان غدیر

برخی استنادات زنان به غدیر در مجلس معاویه، به‌صورت تعریض، تلمیح و تلویح بوده است که باوجود تفاوت مختصر در معنا، جملگی در برابر تصریح قرار می‌گیرند. تعریض، سخن سربسته، کنایه و خلاف تصریح (جرجانی، ۱۴۱۲، ص۲۸) و سخنی غیرصریح است که شنونده، مراد گوینده را از آن درمی‌یابد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج۵، ص۶۸۰۶). تلمیح عبارت است از نگاه سبک به چیزی کردن و نمودنِ [نشان دادن] آن (همان، ص۶۹۴۷) و بنا به نقل جرجانی، تلمیح اشاره به قصه یا شعری در فحوای کلام بدون تصریح است (جرجانی، ۱۴۱۲، ص۳۰). تلویح نیز به معنای اشاره از دور به چیزی است (تهانوی، ۱۹۹۶، ج۱، ص۵۰۶). وافداتی که تلمیحاً و تعریضاً به غدیر اشاره داشته‌اند عبارت‌اند از:

۳ـ۲ـ۱. امّ‌البراء بنت صفوان‌بن‌هلال

امّ‌البراء، دختر صفوان‌بن‌هلال است که نام، تاریخ وفات و جزییات زیست‌نامه‌اش در منابع تاریخی نیست. دو قطعه شعر از اشعار وی موجود است که در مجلس معاویه و آن هم از زبان دیگران که ناظر بر سخنان وی در صفین بودند ذکر شده است (ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ج۱، ص۳۶؛ ضبی، ۱۳۷۶، ص۴۴ و ابن‌عساکر، ۱۹۹۵، ج۷۰، ص۲۰۳). ابن‌عساکر از وی با تعبیر «**من النسوة الشواعر الفصيحات**» یاد کرده است (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵، ج۷۰، ص۲۰۳). به گواه یکی از افراد حاضر در مجلس معاویه، ام‌البراء دختر صفوان، بعد از کشته شدن امام علی علیه‌السلام چنین سرود:

الشمس كاسفة لفقد إمامنا خير الخلائف (يا خير الخلائق) و الإمام العادل
يا خير من ركب المطيّ و من مشى فوق التراب لمحتف أو ناعل

خورشید به‌خاطر فقدان امامی چون علی علیه‌السلام گرفته و بی‌فروغ است/ امامی که «بهترین جانشینان» و پیشوایی عادل بود.

ای بهترین جنگاور در نبردگاه‌ها و ای «کسی که بعد از پیامبرﷺ برترین فردی هستی که بر زمین گام نهادی» (ضبی، ۱۳۷۶، ص۴۵).

در بلاغات النساء (ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۳۶)، صبح الاعشی (قلقشندی، ۱۹۸۱، ج۱، ص۳۰۸). و جمهره خطب العرب (صفوه، بی‌تا، ج۲، ص۳۸۵)، تعبیر «خیر الخلائق» و در اخبار الوافدات «خیر الخلائف» آورده شده است. اما ابن‌عساکر «خیر البریة» آورده است. وصف خیر الخلائف برای ابوبکر و عمربن‌خطاب (بلاذری، ۱۴۱۷، ج۱۰، ص۲۲۵؛ ابن‌عساکر، ۱۹۹۵، ج۵۹، ص۴۲۸ و البکری الاندلسی، ۱۴۰۳، ج۱، ص۱۸۲) و برخی خلفای اموی و عباسی (الحموی، ۱۴۱۱، ج۴، ص۳۷۰) نیز آورده شده است و شاعران عرب، پسران آنها را با «ابن خیر الخلائف» در اشعار ستوده‌اند، اما به قرینه عطف به «الامام العادل» در شعر و اینکه در رثای علی‌علیه‌السلام سروده شده است، برتری و فضیلت علی‌علیه‌السلام در امر خلافت را یادآور می‌شود. قرار دادن دو واژه معنادار خلافت و امامت در مصرع موردنظر، تلمیحی ظریف و اشاره‌ای دقیق به پیوند این دو منصب و انتصابی بودن خلافت است.

شاید به این جهت بود که معاویه سروده‌های او را بهتر از حَسّان‌بن‌ثابت، شاعر ویژه ماجرای غدیر، دانسته است (زرکلی، ۱۹۸۹، ج۲، ص۱۷۶). حسان‌بن‌ثابت اشعار زیر را در مورد وصی بودن علی‌علیه‌السلام سروده است:

حفظت رسول الله فينا وعهده　　إليك ومن أولى به منك من ومن
ألست أخاه في الهدى ووصيه　　وأعلم منهم بالكتاب وبالسنن

(زبیربن‌بکار، ۱۴۱۶، ص۵۹۸)

معاویه در این زمینه گفت: خدا تو را بکشد ای دختر صفوان! حتی حَسّان هم به این خوبی شعر نسرود (ضبی، ۱۳۷۶، ص۴۵).

ابن‌ابی‌طیفور نامی از حسّان نمی‌آورد و با عبارت «فقال معاوية قاتلك الله يا بنت صفوان ما تركت لقائل فقال مقالاً» (ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۳۷)، شگفتی معاویه را نشان می‌دهد، اما در اخبار الوافدات با تعبیر «فقال معاوية قاتلك الله يا بنت صفوان ما كان حسان‌بن‌ثابت يحسن مثل هذا وما تركت لقائل مقالا اذكري» (ضبی، ۱۳۷۶، ص۴۶) به حَسّان اشاره شده است. این در حالی است که ابن‌ابی‌طیفور به نقل از أبوعبدالله محمدبن‌زکریا از عباس‌بن‌بکار روایت می‌کند.

سند ام‌البراء در بلاغات النساء چنین است: «قال وحدثنا العباس قال حدثنا سهیل‌بن‌أبی‌سفیان التمیمي عن أبیه عن جعدة‌بن‌هبیرة المخزومي» و قبل از ام‌البراء ماجرای جروه را با سند «أبوعبدالله محمدبن‌زکریا قال حدثنا العباس‌بن‌بکار قال حدثني عبدالله‌بن‌سلیمان المدیني عن أبیه وسهیل التمیمي عن أبیه عن عمته» نقل کرده است، و باید نام حسّان را ذکر می‌کرد. ابن‌عساکر نیز سخن معاویه در مورد حسّان را آورده است (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵، ج۵۹، ص۲۰۴)؛ البته قلقشندی آن را حذف کرده است (قلقشندی، ۱۹۸۱، ج۱، ص۳۰۹). درمجموع، شگفتی معاویه از ذوق و قدرت استفاده از برترین آرایه‌ها در کلام ام‌البراء، نشان‌دهنده میزان تأثیر شعر وی بر مخاطب است.

۳ـ۲ـ۲. أروی بنت حارث‌بن‌عبدالمطلب

أروی دختر حارث‌بن‌عبدالمطلب، دخترعموی پیامبرﷺ و همسر حارث‌بن‌صبره ملقب به ابوورداعه بود. ازآنجاکه وی قریشی بود، بیش از دیگر زنان مورد احترام معاویه قرار گرفت. وی از همین فرصت استفاده کرد و عقاید خویش را بیان نمود. او در سال ۵۰ق وفات یافت (ابن‌سعد، بی‌تا، ج۸، ص۵۰؛ ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۳۸ـ۴۲؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۵، ج۱، ص۳۵۷؛ ابن‌حجر العسقلانی، ۱۴۰۶، ج۷، ص۴۷۹؛ فواز، ۱۴۲۰، ج۱، ص۵۰ و یموت البیروتی، ۱۴۱۹، ص۱۹۹ـ۲۰۰). بنابراین، ملاقاتش با معاویه در دهه اول خلافت او صورت گرفته است.

أروی خطاب به معاویه گفت: «و تسمیت بغیر اسمك، و أخذت غیر حقك؛ ای معاویه! تو [به اشتباه] خود را به غیر نام خودت نامیدی و آنچه را که حق تو نبود، ستاندی» (ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۳۷ و ضبی، ۱۳۷۶، ص۴۶).

وی در این جمله تلویحاً به اینکه در روز غدیر، پیامبرﷺ از مردم خواست به علی علیه‌السلام با نام یا لقب «امیرالمؤمنین» سلام کنند (کلینی، ۱۳۶۲، ج۱، ص۲۹۲ و مفید، ۱۴۱۴، ج۱، ص۱۷۶) اشاره کرده است و ازاین‌جهت، به اعتقاد او، معاویه خود را به غلط، «امیرالمؤمنین» می‌خواند. همچنین مراد او از حقی که معاویه آن را از غیر خود ستانده، همان حق خلافت است که بر اساس حدیث غدیر، از آنِ علی علیه‌السلام است نه معاویه؛ و این نیز تلمیحی دیگر است. او در ادامه می‌گوید:

او (علی) کسی بود که جانشین بعد از پیامبر بود. جانم فدای علی علیه‌السلام. کسی که پدر حسن و از نیکوکاران بود. شما پس از وفات پیامبر، بی‌درنگ بر ما هجوم آوردید و دلیل شما

این بود که چون از بستگان پیامبر هستید به خلافت شایسته‌ترید؛ درحالی‌که ما از رگ گردن به پیامبرﷺ نزدیک‌تر و در خلافت از شما سزاوارتر بودیم (ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۳۷ و ضبی، ۱۳۷۶، ص۴۶). أروی در این فراز از سخن خود، به جریان سقیفه به‌عنوان جریان سیاسی مقابل غدیر و پس از آن، به حدیث منزلت اشاره می‌کند که عمروبن‌عاص با توهین، مانع از ادامه سخن او می‌شود. به نظر می‌رسد اگر أروی ادامه می‌داد قطعاً به غدیر تصریح می‌کرد.

۳ـ۲ـ۳. سوده همدانی بنت عماره

سوده همدانی دختر عماره‌بن‌أشل (یا أشتر و یا أسک)، در نبرد صفین به هنگام تحریض برادرش، شعر زیبایی سرود که در مجلس معاویه بازگو می‌شود. در بخشی از آن آمده است:

«ان الامام، أخا النبی، محمد علَم الهدی و منارة الایمان؛ به‌درستی علی علیه‌السلام پیشوایی است که هم برادر پیامبرﷺ و هم نشان هدایت و پرتو ایمان است» (ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ج۱، ص۱۴؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۵، ج۱، ص۳۳۴؛ ابن‌عساکر، ۱۹۹۵، ج۶۹، ص۲۲۵؛ القلعی، بی‌تا، ج۱، ص۲۶۸ و ضبی، ۱۳۷۶، ص۶۷). سوده در این شعر، به عقد اخوت بین پیامبرﷺ و علی علیه‌السلام اشاره کرده و از واژه‌های عَلَم و مناره، به معنای سرآمد و نماد و نشانه خاص بهره برده است.

۳ـ۲ـ۴. جُروَه بنت مرة‌بن‌غالب

وقتی معاویه نظر جُروَه دختر مرة‌بن‌غالب التّمیمیة را در مورد علی علیه‌السلام می‌پرسد، وی پاسخ می‌دهد: «جاز والله في الشرف حدا لا یوصف وغایة لا تعرف؛ سوگند به خدا! چنان مقام و جایگاهی دارد که درک آن دشوار و حتی محال است» (ضبی، ۱۳۷۶، ص۳۴ و ابن‌حمدون، ۱۹۹۶، ج۴، ص۴۴). وی سپس از معاویه می‌خواهد او را از مسائلی که از بیان آن بیمناک است معذور دارد. معاویه که می‌دانست وی چه خواهد گفت، چنین کرد و پاسخ بیشتر نخواست. گرچه به نظر می‌رسد جروه تقیه کامل کرده است، اما در همین جمله خویش، به جایگاه و حقانیت علی علیه‌السلام اشاره دارد. همچنین موافقت معاویه با سکوت وی در بیان جایگاه و شخصیت امام علی علیه‌السلام، نشانگر ترس او از یادآوری حقانیت امام و ماجرای غدیر است.

۳ـ۲ـ۵. بکّاره هِلالیه

بکّاره هِلالیه، خاله میمونه، همسر پیامبر گرامی ﷺ، و خواهر شهید بود که برادرش در نبرد صفین به شهادت رسید. وی در اشعارش در صفین خطاب به معاویه گفته بود:

أتری ابن‌هند للخلافة مالکا؟ هیهات ذاك، و إن أراد، بعید

(ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص۱۶؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۵، ص۲۲۶ و ۳۳۷؛ ضبی، ۱۳۷۶، ص۷۲؛ فواز، ۱۴۲۰، ج۱، ص۷۱ـ۷۲؛ یموت البیروتی، ۱۴۱۹، ص۲۷۶).

ارجع بأنکد طائر منحوسة لاقت علیا أسعد و سعود

(ضبی، ۱۳۷۶، ص۷۲)

آیا پسر هند را صاحب خلافت می‌دانی؟ خلافت چه دور است از او و اگر خودش هم بخواهد به خلافت دست نخواهد یافت.

ای معاویه! بازگرد و از آرزوی شومت دست بردار که برای تو تیره‌بختی خواهد آورد. خلافت برازنده علی علیه‌السلام است و تنها او شایسته رهبری است.

این اشعار، در مجلس معاویه و در حضور او خوانده شد و بکّاره آنها را انکار نکرد. دور بودن خلافت از معاویه، حتی اگر خواست خودش باشد، و بیان لیاقت امام علی علیه‌السلام نیز اشاره به انحصار ولایت و خلافت در آن حضرت دارد.

نتیجه‌گیری

داده‌های منابع تاریخی، نمایانگر تمایل و تمرکز بانوان شیعه به بیان و تبیین جایگاه امام علی علیه‌السلام و اثبات حقانیت او در مسئله خلافت است. در میان این گروه از زنان، نام شانزده تن به چشم می‌خورد که در اصطلاح تاریخی، «وافدات» نامیده می‌شوند؛ بانوانی که به دلیل حمایت از امام علی علیه‌السلام و لشکریان ایشان در صفین و برهه‌های مهم تاریخی، نزد معاویه فراخوانده شدند، اما در مجلس او نیز به روشنگری سیاسی و اعتقادی پرداختند و منابع اهل‌سنت و شیعی، سخنان آنان را ثبت کرده‌اند. تصریحات و اشارات این بانوان به حدیث غدیر و ماجرای غدیر خم، کانون تمرکز و توجه نوشتار حاضر است. از شانزده بانوی فهرست‌شده در این آثار، هفت تن مخاطب خویش را با تصریح یا تلمیح به غدیر توجه

داده‌اند. امسنان و دارمیّه حجونیه با استفاده از واژه‌های کلیدی حدیث غدیر مانند «اولی»، «اولی بالامر»، «أوصی النبی» و «عقد له رسول الله من الولایة»، به حدیث غدیر و پیام آن تصریح داشته است. مابقی نیز با استفاده از تعابیری همچون: «اخذت غیر حقک»، «هیهات ذاک [الخلافه]»، «نحن أحق بهذا الأمر منکم» و... با تأکید به عدم پذیرش خلافت معاویه، به تلمیح، تلویح و کنایه، به واقعه و حدیث غدیر اشاره کرده‌اند. بررسی و تحلیل این تصریحات و اشارات ازآن جهت اهمیت دارد که پس از ماجرای سقیفه، تلاش‌های مستمری برای حذف اطلاعات مربوط به غدیر، که گفتمان مقابل سقیفه بود، از حافظه تاریخی مسلمانان صورت گرفت و این بانوان در دهه پنجم و ششم هجرت، به بازخوانی و یادسپاری این واقعه پرداختند.

فهرست منابع

۱. ابن‌ابی‌طیفور، احمدبن‌ابی‌طاهر، بی‌تا، بلاغات النساء، بی‌جا: بی‌نا.
۲. ابن‌اثیر جزری، عزالدین، ۱۴۱۷ق، أسد الغابه فی معرفه الصحابة، تحقیق: عادل احمد الرفاعی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن‌أعثم الکوفی، احمد، ۱۴۱۱ق، الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. ابن‌حجر العسقلانی، احمدبن‌علی، ۱۴۰۶ق، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۵. ابن‌حمدون، محمدبن‌الحسن، ۱۹۹۶م، التذکره الحمدونیه، بیروت: دار صادر.
۶. ابن‌سعد، محمدبن‌سعد، بی‌تا، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۷. ابن‌صباغ مالکی، علی بن محمد بن احمد، ۱۴۲۲ق، الفصول المهمه، قم: مرکز الطباعة و النشر فی دار الحدیث.
۸. ابن‌عبدربه الاندلسی، احمدبن‌محمد، ۱۴۰۵ق، طبائع النساء، قاهره: مکتبة القرآن.
۹. ــــــــــ، ۱۴۲۰ق، العقد الفرید، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. ابن‌عساکر، علی بن الحسن بن هبة‌الله، ۱۹۹۵م، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: محب‌الدین ابی‌سعید عمربن‌غرامه العمری، بیروت: دار الفکر.
۱۱. ابن‌منظور افریقی، محمدبن‌مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
۱۲. الامینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ق، الغدیر في الکتاب و السنة و الأدب، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۱۳. البکری الاندلسی، عبدالله‌بن‌عبدالعزیز، ۱۴۰۳ق، معجم ما استعجم، بیروت: عالم الکتب.
۱۴. بلاذری، احمدبن‌یحیی، ۱۴۱۷ق، انساب الاشراف، به کوشش: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
۱۵. تَهانَوی، محمد علی، ۱۹۹۶م، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
۱۶. جرجانی، میرسیدشریف، ۱۴۱۲ق، التعریفات، تهران: ناصر خسرو.
۱۷. الحموی، یاقوت‌بن‌عبدالله، ۱۴۱۱ق، معجم الادباء، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت‌نامه دهخدا، تهران: روزنه.
۱۹. ذهبی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد، ۱۴۰۹ق، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام التدمری، بیروت: دار الکتاب العربی.
۲۰. ــــــــــ، ۱۹۹۵م، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۱. زبیربن‌بکار، ابوعبدالله، ۱۴۱۶ق، الأخبار الموفقیات، تحقیق: سامی مکی العانی، قم: الشریف الرضی.
۲۲. زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹ق، الاعلام، قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۳. الزمخشری، جارالله، ۱۴۱۲ق، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقیق: عبدالأمیر مهنا، بی‌جا: بی‌نا.
۲۴. الشابشتی، علی‌بن‌محمد، بی‌تا، الدیارات للشابشتی، بی‌جا: بی‌نا.
۲۵. شریف قرشی، باقر، ۱۴۱۳ق، حیاة الإمام الحسن بن علی علیه‌السلام، بیروت: دار البلاغة.
۲۶. صفوة، احمد زکی، بی‌تا، جمهره خطب العرب، بیروت: المکتبه العلمیه.

۲۷. ضبی، عباس‌بن‌بکار، ۱۳۷۶ش، نخبگان حامی ولایت، ترجمه: زهرا رفیعی‌راد، تهران: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج.
۲۸. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۰۹ق، العین، قم: هجرت.
۲۹. فواز، زینب، ۱۴۲۰ق، الدر المنثور فی طبقات ربّات الخدور، تعلیق: محمد امین ضنّاوی، بیروت: منشورات لبیب بیضون.
۳۰. القلعی، ابی‌عبدالله‌بن‌علی، بی‌تا، تهذیب الریاسه و ترتیب السیاسة، تحقیق: ابراهیم یوسف مصطفی عجو، اردن الزرقاء: دار النشر مکتبه المنار.
۳۱. قلقشندی، احمدبن‌علی، ۱۹۸۱م، صبح الأعشی فی کتابة الانشاء، تحقیق: عبدالقادر زکار، دمشق: وزارة الثقافه.
۳۲. کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱۳۶۲ش، الکافی، تهران: اسلامیة.
۳۳. معافری المالقی، علی‌بن‌محمد، ۱۳۹۸ق، الحدائق الغناء فی اخبار النساء، تحقیق: عائده الطیبی، تونس: الدار العربیه للکتاب.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ق، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت: دار المفید.
۳۵. یموت البیروتی، بشیر، ۱۴۱۹ق، شاعرات العرب فی الجاهلیه و الاسلام، تحقیق: عبدالقادر محمد مایو، دمشق: دار القلم العربی.